



دانشگاه علمی کاربردی  
دانشکده محیط زیست کرج

جامعه شناسی

## عنوان تحقیق : انقلاب روسیه

استاد: جناب آقای الفتی

دانشجو: سعید قاسمی

سال ۸۶

## فهرست مندرجات

مقدمه

انقلاب

انواع انقلاب

ویژگی های انقلاب

استنباط چهارگانه انقلاب

علل انقلاب

انگیزه های انقلاب در قرون اخیر

جنگ انقلابی

انقلاب روسیه

بررسی انقلاب روسیه

ورود روسیه به جنگ جهانی اول

نخستین کنگره شوراها

کمیته انقلابی شورای پتروگراد

شورای کمیسرهای خلق

جنگ داخلی

جستارهای وابسته

پیام امام خمینی به گورباچف

منابع

## مقدمه

انقلاب به خوبی تعریف شده ولی تعریف کلی آن به زیر باز می‌گردد:

انقلاب در لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن است، فلاسفه انقلاب را این گونه بیان می‌نمایند که ذات و ماهیت یک شیء لزوماً عوض شده باشد و در نگاه جامعه شناسان انقلاب به معنای دگر شدن است حتی نباید بگوییم دگرگون شده زیرا دگرگون شدن یعنی اینکه گونه و کیفیتش جور دیگر شود. به عوض باید بگوییم دگر شدن یعنی تبدیل شدن به موجودی دیگر.

انقلاب در ایران دگر شدن جامعه ایرانی بود با یاری گرفتن از آموزه های اسلام ناب محمدی که زمینه ساز جامعه توحیدی می باشد.

## انقلاب

دگرگونی شدید، ناگهانی و سریعی است که در اوضاع کل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک ملت یا جامعه رخ می دهد و نظم اجتماعی، حقوقی و سیاسی مستقر را سرنگون نموده و نظم جدیدی را جایگزین آن نماید.

انقلاب معمولاً با خشونت، شورش، خونریزی و آشفتگی همراه است ولی در انواعی از آن نیز وجود نداشته و دگرگونی تدریجی و آرام است.

## انواع انقلاب

عده ای انقلاب ها را به دو دسته تقسیم کرده اند.

### ۱. انقلاب کلاسیک

استفاده از قوه قهریه برای اعمال زود و خشن به قصد ایجاد تغییرات در نظام حکومتی

یک جامعه، برای برقرار کردن نظامی مبتنی بر قانون اساسی متفاوت یا بطور کلی ایجاد

نوع دیگری از نظام حکومتی را گویند.

انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب مشروطه ایران و انقلاب روسیه را از نوع انقلاب کلاسیک پنداشته اند.

## ۲. انقلاب مدرن

عبارت است از ایجاد اصلاحات اساسی در زمینه های اقتصادی با استفاده از روشهای علمی و تکنولوژی.

### ویژگی های انقلاب

از ویژگی های بارز و اصلی یک انقلاب، وجود هدفهای بلند مدت آن به منظور انجام تغییرات تحولات اساسی است، حال آنکه این ویژگی در تحولات ناشی از کودتای نظامی معمولاً وجود ندارد.

اساساً جنبش هایی را که رهبران آن ها مدعی هستند صرفاً در جهت حفظ منافع ملی و علیه سیستم های فاسد صورت گرفته اند و مفاهیمی نظیر آزادی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی و... را شعار قرار داده اند نمی توانند به صرف این شعارها این جنبش ها را انقلابی نامید بلکه در توفیق و عدم توفیق هدف های انقلاب ملاک می باشد.

### استنباط چهارگانه انقلاب

۱. بر پایه اقتصادی بنا گردیده، انقلاب مبتنی بر پایه اقتصادی است.
۲. انقلاب یک پدیده در اصل اجتماعی است.
۳. انقلاب پدیده ای است حاصل از احساس بیگانگی و بی تفاوتی فرد به اجتماع.

۴. مبتنی بر شیوه ارسطویی، ماکیا ولی و جان لاک است و انقلاب را پدیده‌ای سیاسی می‌گویند و هدف آن را انتقال قدرت سیاسی قلمداد می‌کنند.

### علل انقلاب

ارسطو علل انقلاب را دو دسته : ۱. عمومی ۲. خصوصی پنداشته است.

علل عمومی در همه حکومت‌ها موجب انتقال می‌شوند، اما علل خصوصی تنها در نظام‌های سیاسی خاص به انقلاب می‌انجامد. مهم‌ترین علل عمومی نابرابری است. علت دیگر سودجویی و گستاخی فرمانروایان است که مردم را ضد حکومت و همه نهادها آن‌ها را می‌شوراند.

علل انقلابات خصوصی را بنا بر اقتصادی آنها، درباره هر یک مورد بررسی قرار داده، علت انقلاب در دموکراسی را، روی کار آمدن رهبران مردم، فریب و ستم‌کاری آنان در حق توان‌گران دانسته، در الیگارشی‌ها، بر عکس ستم‌کاری توان‌گران بر تهی‌دستان موجب می‌گردد.

مهم‌ترین علت انقلاب در حکومت‌های سلطنتی رشک بردن مردم به نیرو و شکوه شاه و درباریان و کینه‌جویی کسانی است که از سلطنت به سودی نرسیده یا آسیب دیده‌اند.

### انگیزه‌های انقلاب در قرون اخیر

انگیزه‌های مشترک انقلاب جهان را علیرغم الگوهای متفاوت آنان، می‌توان ناشی از وقوع جنگ، استعمار و استثمار و نارضایتی توده مردم دانست.

### انقلاب از دیدگاه استاد مطهری

((انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه یا یک سرزمین، علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب. فرق انقلاب با کودتا در این است که انقلاب ماهیت

مردمی دارد اما در کودتا قیام یک اقلیت مسلح به سر نیزه در مقابل اقلیت دیگری که حاکم بر اکثریت است.

## جنگ انقلابی

### تعریف جنگ انقلابی

جنگ انقلابی مرحله‌ای از بروز درگیری و خشونت بین نیروهای انقلابی حاکم یا دولت‌های بیگانه و حامیان آنها در داخل کشور یا خارج از مرزهاست.

### دید کلی

بطور کلی جنگ‌های انقلابی را به رغم داشتن یک یا چند عنصر از مفهوم انقلاب نمی‌توان دقیقاً یک انقلاب تلقی نمود. بلکه آن را باید بخشی یا فصلی از روند انقلاب بدانیم که در مرحله خاصی از جریان انقلاب برای ضربه زدن بر پیکره نهادهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام یا تضعیف قدرت، به آن نیاز می‌باشد.

### سیر تحولی و رشد

قبل از انقلاب ۱۹۱۷ نیروهای مارکسیت به رهبری لنین چهار سال تمام علیه نیکلای دوم، آخرین بازمانده نظام سلطنتی سلسله رومانف‌های شوروی، جنگیدند تا توانستند آن نظام را از پای در آورند و نظم جدید انقلابی مورد نظر خود را شکل دهند. برای آغاز این جنگ انقلابی لنین به هدیه کوچکی نیاز داشت که همان جنگ جهانی اول بود که در سال ۱۹۱۴ بین امپراتوری‌های روسیه، آلمان، اتریش، مجارستان، عثمانی و ایتالیا بوقوع پیوست. همچنان سیر تحولی جنگ‌های انقلابی ادامه یافت.

بررسی وضعیت اجتماعی دوران قبل از انقلاب فرانسه نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی فرانسه از سه طبقه روحانیون، نجبا و رعایا تشکیل می‌شد و حکومت موروثی

بود. طبقه نوپا و نو ظهور بوژوازی در اثر رونق تجارت و بازرگانی فرانسه با مستعمراتش به مال و ثروتی بیکران رسیده و مایل بود خود را به طبقه نجبا و بالای جامعه ارتقا دهد. از طرف دیگر وضعیت بد و نابسامان اقتصادی برای طبقات پایین اجتماع و نارضایتی عمومی مردم از امتیازات نابجای هیئت حاکم و مالیاتهای سنگین دولتی، آنها را به سوی جنگی انقلابی علیه لویی شانزدهم کشاند، تا اینکه انقلابیون پیروز شدند. و جامعه در نهایت به حالت تعادل و آرامش رسید.

### انواع جنگهای انقلابی

جنگ انقلابی داخلی: این نوع جنگ عموماً بین نیروهای انقلابی از یک طرف و قدرت حاکم از طرف دیگر صورت می‌گیرد. اهداف نیروهای مبارز، تضعیف حکومت و در نهایت واژگونی رژیم سیاسی حاکم است که به روشهای مختلف سیاسی، تبلیغاتی و نظامی صورت می‌پذیرد.

جنگ انقلابی خارجی: در این جنگ انقلابیون علیه دولتهای استعمارگر و حامی رژیم سیاسی حاکم می‌جنگند. و معتقدند که تا این نیروهای بیگانه در کشورشان حاکمیت داشته باشند، هیچگونه استقلال، پیشرفت و آزادی برای آنها معنی و مفهومی نخواهد داشت. آنها با تقویت احساسات ملی‌گرایانه و آزادیخواهی به بسیج نیروهای مردمی دست می‌زنند تا نیروهای بیگانه و عوامل داخلی را شکست دهند. این نوع مبارزه را مبارزه آزاد بیخس یا جنگ رهایی‌بخش نیز گفته‌اند.

### انقلاب روسیه

در مارس ۱۹۱۷م، انقلابی در روسیه، تزار روسی نیکولاس دوم را سرنگون ساخت.

یک دولت لیبرال اداره امور را در دست گرفت. [بلشویکها](#) به رهبری [لنین](#) و [تروتسکی](#) از [شوراها](#)ی کاگری خواستند تا قدرت را در دست گیرند. بلشویکها در طی انقلابی مجدد در نوامبر 1917 کنترل دولت را در اختیار گرفتند. نها به حرکت خود برای تاسیس اولین دولت کمونیستی ادامه دادند.

15 مارس ۱۹۱۷م

بعد از اینکه سربازان از سرکوب تظاهرات کارگران در پتروگراد «سنت پترزبورگ امروزی» خودداری کردند، تزار روسیه، نیکلای دوم، از سلطنت استعفا می دهد. یک دولت موقت قدرت را در اختیار می گیرد.

آوریل ۱۹۱۷

لنین از تبعید در سوئیس به روسیه باز می گردد. او خواستار انقلابی دیگر برای ایجاد دولت کارگری می شود.

7 نوامبر ۱۹۱۷

گارد سرخ بلشویک (کارگران مسلح) و سربازان انقلابی و ملوانان اداره امور پتروگراد را در دست می گیرند. لنین در راس دولت انقلابی بلشویک، رهبر روسیه می گردد.

5 ژانویه ۱۹۱۸

مجمع موسسان برگزیده دموکراتیک، یک روز پیش از تعطیل شدن توسط دولت بلشویک تشکیل جلسه می دهد.



## تابستان ۱۹۱۸

جنگهای داخلی در روسیه بین ارتش سرخ بلشویک و ارتشهای سفید مختلف که توسط حامیان تزار و قدرتهای خارجی مخالف بلشویک پشتیبانی می شدند، آغاز شد. فجایع و قتل عامهای بسیاری از هر دو طرف رخ داد. بلشویکها تزار و خانواده اش را در اکاترینبورگ واقع در اورال (قزاقستان امروزی) کشتند.

## 1920

بلشویکها در جنگ های داخلی پیروز شدند و تسلط خود را بر اکثر نواحی امپراتوری روسیه سابق برقرار کردند.

## مارس ۱۹۲۱

ملوانان در شورشکرونستاد، خواستار بازگشت دموکراسی شدند. ارتش سرخ، شورش را با خونریزی بسیار سرکوب می کند.

## ۱۹۲۲

اقتصاد در حال ویرانی است. لنین سیاست اقتصادی جدید خود را معرفی می نماید و بازار آزاد به شکل محدود را مجاز می شمارد. با این وجود، قحطی حداقل ۵ میلیون انسان را در طول زمستان از بین می برد.

## 1923

(USSR) اتحاد جماهیر سوسیالیست شوروی موسوم به اتحاد شوروی، تاسیس

می گردد.

**1924**

لنین از دنیا می رود، سپس کشمکش بر سر اینکه چه کسی بعد از مرگ او بر اتحاد شوروی تسلط خواهد یافت، در می گیرد.

**1926**

استالین در درگیری قدرت، تروتسکی را شکست می دهد. دو سال بعد، تروتسکی اجباراً به خارج از کشور تبعید می شود.

**1929**

استالین همه قدرت را در دست گرفته و حرکتی سریع به سوی صنعتی شدن را آغاز می کند. رعیتها به کار در مزارع اشتراکی وادار می گردند. در نتیجه چین حرکتی، میلیونها نفر از قحطی جان می بازند. میلیونها نفر دیگر اعدام شده و یا به زندان ها افکنده می شوند.

**۱۹۳۶\_38**

استالین شروع به پاکسازی ارتش و حزب کمونیست می نماید. رهبران کمونیست در طی یک محاکمه نمایشی اعتراف و اقرار می کنند. محکومیت متهمین حتی پیش از محاکمه آنها مشخص شده و مایه استهزا تمام دستگاه قضائی بود. چهار پنجم افسران ارشد ارتش اعدام گشتند.

اوت ۱۹۳۹

استالین توافقنامه ای را با هیتلر به امضاء می رساند. آنها بر سر تقسیم لهستان به توافق می رسند.

ژوئن 1941

هیتلر در عملیات بارباروسا به اتحاد شوروی حمله می کند.

مه ۱۹۴۵

پس از شکست [آلمان](#) توسط متفقین، اتحاد شوروی اداره امور تمام شرق اروپا و نیمی از آلمان را در دست می گیرد.

1953

استالین می میرد. جانشینان وی، رئیس پلیس مخفی، لاورنتی بریا، را دستگیر و اعدام می کنند.

1956

رهر جدید شوروی، نکیتا خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی، ستمگریهای استالین را افشا می نماید.

## حکومت وحشت استالین

ژوزف در سال ۱۹۲۹ م پس از جدال قدرتی که بعد از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ بر سر جانشینی اش در گرفت، رهبر اتحاد شوروی گشت. حکومت استالین یکی از بدترین حکومت‌های استبدادی در طول تاریخ بود. او هر کسی را که مخالف رژیمش بود یا به زندان می انداخت و یا می کشت. پلیس مخفی میلیونها نفر را به علت‌های پوچ و ناچیز دستگیر نمود و به گولاگ فرستاد. هم کمونیستها و هم غیر کمونیستها به مانند هم از به زندان افتادن، شکنجه و یا اعدام زجر می کشیدند.

جنگ جهانی اول از دلایل اصلی انقلاب روسیه بود. در سال ۱۹۱۴ م روسیه در مقایسه با اکثر کشورهای اروپایی، کشوری عقب مانده به حساب می آمد که بیشتر مردمانش فقیر بودند. هنگامیکه وضعیت زندگی استاد درجنگ جهانی اول شروع شد، حکومت سنتی تزار «نیکلاس دوم 1866-1918) «م) قادر به جنگ با دشمنانش نبود. شکستهای نظامی روسیه در جنگ جهانی اول، بر عقب ماندگی این کشور صحنه گذاشتند. تا سال ۱۹۱۷ بیشتر مردمان روسیه خواستار برکناری سزار از مقام رهبری شدند.

## انقلاب ماه مارس ۱۹۱۷

در ماه مارس ۱۹۱۷، تزار از مقام خود استعفا داده، دولتی موقت در روسیه برپاگشت. دولت آزادیخواه جدید نیز مانند تزار نتوانست از عهده مشکلات روسیه بر آید. در مناطق روستایی، کشاورزان با تصاحب زمینها برای خودشان انقلابی به پا کرده بودند. ارتشی

ها شورش کرده و پست های خود را ترک می نمودند؛ در شهرها گرسنگی و بی کاری موج می زد .

## بلشویکها

گروهی از تندروهای سیاسی مارکسیست، که بلشویک نامیده می شدند، با دولت موقت به رهبری الکساندر کرنسکی (1881- 1924) به مخالفت برخاستند. رهبر بلشویکها، ولادیمیر ایلچ لنین (1870 – 1924) اعتقاد داشت که انقلابی سراسری تنها راه حل مشکلات روسیه است. در آغاز، بلشویکها گروه انقلابی کوچکی بودند، اما در سال ۱۹۱۷ سیطره نفوذشان بخصوص در شهرهای بزرگ بیشتر شد، چرا که آنان ظاهرا آنچه را که اکثر مردم بدنبالش بودند نوید می دادند: «صلح، زمین، نان».

## انقلاب ماه نوامبر

تا ماه نوامبر ۱۹۱۷، بلشویکها در شوراها (کمیته های انقلابی کارگان) صاحب اکثریت شدند. در روز هفتم نوامبر ۱۹۱۷، بلشویکها در یک کودتای نظامی که از جانب کارگران، نظامیان و ملوانان حمایت می شد، قدرت را در روسیه بدست گرفتند.

## آغاز رهبری لنین

لنین اعتقادی به دموکراسی نداشت. او بر این باور بود که بلشویکها نماینده پرولتاریا (طبقه کارگر) بوده و بایستی از زیر سلطه سرمایه داران خارج شوند. لنین یک حکومت «استبداد پرولتاریا» اعلام کرد که در واقع به معنی حکومت استبدادی بلشویک بود. (در سال ۱۹۱۸، حزب بلشویک به حزب کمونیست تغییر نام داد).

## بعد از انقلاب

زندگی در روسیه بعد از انقلاب بسیار دشوار گردید. از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ جنگ شدید داخلی باعث ویرانی کشور گردید. اقتصاد کشور از هم پاشید و مردم برای یافتن غذا شهرها را رها کرده و به روستاها پناه بردند. میلیونها نفر در اثر قحطی جان سپردند. با این همه، بلشویکها به حکومت خود ادامه دادند.

## اتحاد شوروی

در دهه ۱۹۲۰، اتحاد شوروی تنها کشور تک حزبی جهان گردید. تمام قدرت در دست حزب کمونیست بود و رهبر حزب، کشور را اداره می کرد، و به هیچگونه جریان مخالف اجازه فعالیت داده نمی شد. با این همه، زندگی برای اکثر روس ها قابل تحمل بود. به کشاورزان حق داشتن زمین و فروش محصولات کشاورزی اعطاء شده بود. مشاغل سرمایه داری نیز به طور جزئی در جریان بودند.

## تبلیغات بلشویکها

بلشویکها در نوامبر ۱۹۱۷، قدرت را در روسیه بدست گرفتند. آنها برای پیشبرد افکار سیاسی خود از پلاکاردها و پوسترها استفاده نمودند. یکی از شعارها چنین بود: قدرتی جدید به نام کمونیزم، در سراسر اروپا در حال شکل گیری است.

## حکومت استالین

در سال ۱۹۲۴، بعد از مرگ لنین، ژوزف استالین (1879- 1953) به قدرت رسید. از

سال ۱۹۲۹ به بعد، استالین کشور را در جهت آشوب و ناآرامی سوق داد. او معتقد بود که اتحاد شوروی باید سرعت صنایع خود را رشد داده و انقلابی در صنعت کشاورزی بوجود آورد. او علیه کشاورزان اعلان جنگ کرد و زمینهایی که آنها در زمان انقلاب گرفته بودند را پس گرفت و مجبورشان کرد که در مزارع اشتراکی کار کنند. این اقدام استالین نتایج وحشتناکی به بار آورد. تولید محصولات بدتر از سایر نقاط بود. با این همه، برنامه صنعتی کردن روسیه یک موفقیت نسبی به شمار می آمد. اتحاد شوروی به سرعت به یک قدرت صنعتی مهم مبدل گشت.

## نوسازی روسیه

حکومت شوروی بالاخره موفق به نوسازی روسیه گشت، که این کار به قیمت جان افراد بیشماری تمام شد. در این حکومت، اقتصاد و دولت توسط یک حزب اداره می شدند. بسیاری از کشورهای جهان، این شیوه حکومتی را الگوی خود قرار داده اند.

## انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، جنبشی سیاسی در روسیه بود که در سال ۱۹۱۷ با سرنگونی دولت موقت که بعد از حکومت تزارها به روی کار آمده بود به اوج خود رسید و به برپایی اتحاد شوروی (که تا سال ۱۹۹۱ برقرار بود) انجامید. این انقلاب در دو مرحله صورت گرفت:

- ابتدا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بود که تزار نیکولای دوم، آخرین تزار روسیه، را از سلطنت خلع کرد. این انقلاب پس از کمی کش و قوس دولت موقت، به رهبری الکساندر کرنسکی، را به قدرت رساند.

- دومین مرحله، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است. انقلاب اکتبر که تحت نظارت حزب بلشویک (منشعب از حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه) و به رهبری ولادیمیر لنین به پیش می‌رفت، قدرت را طی یک یورش نظامی همه جانبه به کاخ زمستانی سن پترزبورگ و سایر اماکن مهم از دولت موقت گرفت. در این انقلاب افراد بسیار کمی کشته شدند.

در طول این انقلاب در شهرهای اصلی روسیه همانند مسکو و سن پترزبورگ رویدادهای تاریخی برجسته‌ای رخ دادند. انقلاب در مناطق روستایی و رعیتی نیز پایه‌پای مناطق شهری در حال پیشروی بود و دهقانان زمین‌ها را تصرف کرده و در حال توزیع مجدد آن در میان خود بودند.

### ورود روسیه به جنگ جهانی اول

در اوت ۱۹۱۴ روسیه وارد جنگ جهانی اول می‌شود. نخست فقط بلشویکها مخالف جنگ هستند اما شکستهای روسیه حامیان سلطنت تزار را به حداقل میرساند. در اوایل مارس ۱۹۱۷ اکثر کارگران در پتروگراد و مسکو دست به اعتصاب می‌زنند. شورش به پادگانها میرسد. در ۱۱ مارس تزار دوما را منحل می‌کند. اما نمایندگان متفرق نمیشوند. در ۱۵ مارس تزار به نفع گراند دوک میخائیل کنار می‌رود. میخائیل حاضر نمی‌شود سلطنت را



بپذیرد. دوما حکومت موقتی از اعتدالیون را به رهبری شاهزاده لوف به کار می‌گمارد. شورای پتروگراد که منشویکها و سوسیالیستها در آن اکثریت دارند به صورت رقیب شورای موقت در می‌آید.

### نخستین کنگره شوراها

حکومت آلمان با هدف کارشکنی و خرابکاری در روسیه لنین را با قطار از سوئیس به سوئد و از آنجا به پتروگراد می‌آورد. <sup>[نیاز به ذکر منبع]</sup> تروتسکی نیز از امریکا وارد پتروگراد می‌شود. او گرچه بلشویک نیست اما با لنین هم آواز می‌شود که حکومت موقت حکومت بورژوازی است. استالین قبلاً در داخل روسیه در تدارک قیام فعال می‌باشد <sup>[نیاز به ذکر منبع]</sup>. سازمان دهندگان بلشویک با شعار لنین «به جنگ خاتمه دهید.» تمام زمینها برای دهقانها و "تمام قدرت در دست شوراها" به میان مردم می‌آیند. نخستین کنگره شوراها با حضور نمایندگان سربازها، کارگران و دهقانها برگزار می‌شود. از میان بیش از ۶۰۰ نماینده ۱۰۵ نفر از بلشویکها هستند اما کم کم به آنان افزوده می‌شود. حکومت موقت کرنسکی همچنان در پی ادامه جنگ است اما شکستهای متوالی باعث فرار سربازان از جبهه می‌شود.

### کمیته انقلابی شورای پتروگراد

لنین به پتروگراد می‌آید و از اقدامات تروتسکی در سازماندهی قیام حمایت می‌کند. کمیته انقلابی شورای پتروگراد به رهبری تروتسکی ساختمانهای دولتی را اشغال می‌کنند و

کاخ زمستانی تزار را در شب هفتم نوامبر به اشغال در می آورد. کرنسکی می گریزد و اعضای حکومت موقت دستگیر می شوند.

## شورای کمیسرهای خلق

بلشویکها شورای کمیسرهای خلق را بوجود می آورند و لنین صدر شورا و تروتسکی کمیسر امور خارجه می شود. مسکو به تصرف بلشویکها در می آید و دومین کنگره شوراها برگزار می شود. مالکیت خصوصی لغو و کلیه امور به شوراهای روستایی واگذار می شود. تمام زمینها میان مردم تقسیم می شود. در ۱۹۱۸ بلشویکها رسماً نامشان را به حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییر می دهند.

## جنگ داخلی

از اواخر ۱۹۱۸ تا اواخر ۱۹۲۰ شوروی درگیر جنگ داخلی است. ارتش سرخ به رهبری تروتسکی با گاردهای سفید ضد انقلابی می جنگند. در ۱۹۲۰ شوروی عملاً بر روسیه مسلط می شود.

## بررسی انقلاب روسیه

روسیه در آستانه قرن بیستم کشوری پهناور و نظامی گرا بود که یک پادشاه دارای قدرت مطلق به نام تزار بر آن فرمان می راند. ساختار طبقاتی روسیه شامل یک طبقه اشرافی زمیندار و ثروتمند و یک طبقه دهقان تهیدست وابسته به زمین بود. کارگران دستمزد بسیار پایینی داشتند. عمدتاً سواد نداشتند و در فضا های بسیار شلوغ و متراکم کار می کردند. روسیه در وضعی اسفبار بود. در مقایسه با قدرت های عمده ی اروپایی از نظر اقتصادی بسیار عقب مانده بود. برآورد عمومی حاکی از پنجاه سال عقب ماندگی بود. در نتیجه روسیه حتی از تغذیه ی مردم خود نیز عاجز بود (به ویژه در زمان جنگ جهانی اول). دولت تزاری، برای تامین هزینه جنگی خود، دست به انتشار اسکناس زیادی زده بود! در ژانویه ۱۹۱۴ معادل ۱/۷ میلیارد، در ژانویه ۱۹۱۵ در حدود سه میلیارد، در مارس ۱۹۱۷ (که رژیم سقوط کرد) ۱۰ میلیارد روبل، و هنگام انقلاب اکتبر ۱۹ میلیارد روبل اسکناس بی پشتوانه، منتشر شده و در دسترس مردم قرار گرفته بود. در نتیجه قیمت ها افزایش یافته و قدرت خرید روبل کاغذی، بی اندازه تضعیف شده بود. به نوشته تروتسکی، قیمت یک جفت کفش معادل سه ماه دستمزد یک کارگر عادی بود. اکثر دهقان ها هر چقدر هم سخت تلاش می کردند از فقر خود بکاهند (با کار توانفرسا روی زمین، شغل موقت در شهرهای اطراف و...) در بهبود شرایط خود موفقیت چندانی به دست نمی آوردند. اعتصاب های کارگری، تظاهرات دانشجویی و ناآرامی های دهقانی گسترش یافت. هنگامی که در سال ۱۹۰۵ کارگران در یک راهپیمایی اعتراضی مسالمت آمیز به سوی کاخ زمستانی تزار شرکت کردند، پلیس به روی جمعیت آتش گشود و بیش از ۱۳۰

نفر را به قتل رساند. این قتل عام (که به یکشنبه خونین مشهور شد) به نقطه عطفی برای فراخوانی به انقلاب تبدیل شد. تا سال ۱۹۱۷ شرایط اقتصادی بهبود نیافته بود. شرکت روسیه در جنگ جهانی اول، این کشور را از توان انداخته بود. کشور از تلفات انسانی بسیار بالا، کمیابی مواد غذایی و سوخت، تورم سر به فلک کشیده، آسیب دیده بود. کارگران و دهقانان که از جیره های جدید نان در ماه مارس به خشم آمده بودند، باز هم در اعتراض به پا خاستند. این بار اعتصاب و تظاهرات توده ای به سرعت گسترش یافت. این وضعیت فرصتی را در اختیار جنبش کوچک اما بسیار فعال مارکسیستی گذاشت که نتیجه ی آن وقوع انقلابی در فوریه ی ۱۹۱۷ و بر روی کار آمدن یک دولت موقت سوسیال دمکرات بود. کشورهای غربی دولت جدید و پشتیبانی اش را از آزادی سیاسی ستودند. اما دولت موقت از توجه به نارضایتی در میان دهقانان و کارگران سر باز زد و با درخواست عمومی برای شروع مذاکرات صلح، به حضور و شرکت روسیه در جنگ ادامه داد. دولت در مهار تورم موفق نبود و در جهت بازتوزیع زمین در میان دهقانان گامی برنداشت. اقتصاد روسیه به حرکت نزولی شتابانش ادامه می داد. خلاصه اینکه دولت موقت (مانند رژیم تزاری پیش از خود) نتوانست شرایط فاجعه بار کشور را درک کند. کاملن مشخص هست که بد گویی های بوریس پاسترناک در رمان دکتر ژیاگو (که جایزه نوبل سال ۱۹۸۵ به آن اثر تعلق گرفت) اراجیف بی اساس و موهومی بوده که وی حتا در یخ گنشی های خروشچف، نتوانست برای دریافت جایزه از شوروی خارج شود.

لنین با همه تلاشی که برای بازگشت سریع به روسیه به عمل می آورد، تا چند هفته پس از انقلاب، همچنان در زوریخ بود و نمی توانست خود را به پتروگراد برساند؛ چرا که

انگلیس و فرانسه از دادن ویزای مسافرت و اجازه عبور به لنین، از سرزمین های تحت تصرف خویش، خودداری می کردند. نزدیکترین راه بازگشت به روسیه از سرزمین های متصرفی آلمان بود. ویلهلم دوم، امپراتور آلمان، بهترین فرصت را برای اعزام این گروه مخالف جنگ و طرفدار متارکه، که بیش از یک سپاه منظم به دردش می خوردند، به دست آورده بود. و با امید به اینکه انقلابی ها، روسیه را از جنگ بیرون می کشند، لنین را از طریق خاک آلمان، با یک قطار مهر و موم شده (تا نتواند در خاک آلمان پیاده شود و کارگران آنجا را علیه حکومت بشوراند) رهسپار پتروگراد کردند، که بعدها به لنینگراد تغییر نام یافت (اکنون: سن پترزبورگ). فردی به نام ژنرال هوفمان (Hoffmann) به عنوان رییس ستاد ارتش آلمان در جبهه شرقی، بعدها در این باره نوشت: "هدف ما از دادن اجازه عبور به این عده، از مناطق متصرفی خود، تشدید اختلافات داخلی در روسیه و تضعیف روحیه روسها در جبهه بود. ما اطمینان داشتیم که آنها به محض مراجعت به روسیه، به مخالفت با ادامه جنگ، بر خواهند خواست" افرادی نیز مانند آکساندر سولژنیتسین (Soljenitsyne .A) که یک نویسنده تبعیدی روس است، اعتقاد دارند که آلمانی ها پول کلانی برای تشدید حرکت های انقلابی در روسیه در اختیار لنین گذاشته بودند. تاریخ نویسان بلشویک نوشته اند شرایط آلمانی ها برای مسافرت آنها خیلی سهل و ساده بوده و به مهاجرین روسی، بدون توجه به روش آنها درباره مسئله جنگ، اجازه عبور از مناطق متصرفی آلمان داده شده بود. لنین چند ماه پس از ورود به روسیه و با همکاری تروتسکی و دیگران موفق به سرنگونی دولت موقت و کسب قدرت برای بلشویک ها در اکتبر همان سال شد. شعار انقلابی دهقانان (بیان کننده مصیبت آنها) خواسته ای منطقی بود:

« نان، زمین و صلح »

«نان، زمین»: روسیه هنوز یک اقتصاد فئودالی داشت که در آن زمین در کنترل اشرافیت محلی بود. دهقانان به دنبال آن بودند که حلقوم خود را از چنگال اشرافیت زمیندار رها سازند. «صلح»: جوانان روسیه بدون آنکه درک چندانی از جنگ جهانی داشته باشند، به آن کشانده شده بودند که با پیشروی آلمان ها قتل عام می شدند. در اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک ها (به رهبری ولادیمیر لنین) انقلاب دوم روسیه را آغاز کردند. لنین و پیروانش باللهام از نوشته های فیلسوف آلمانی کارل مارکس، طرفدار تشکیل نظام سوسیالیستی-کمونیستی بودند که مروج برابری و حذف طبقات اجتماعی بود. برای دهقان ها و کارگران فقرزده روسیه، که برای حداقل معیشت خود رنج و مرارت می کشیدند، کمونیسم نمایانگر امید بزرگ به تغییر بود. ایالات متحده نسبت به سیاست های دولت جدید روسیه بیمناک بود. همین که بلشویسم (کمونیسم روسی) در روسیه قدرت گرفت، ایالات متحده و دیگر کشور های غربی (که از شکست دموکراسی در روسیه آزرده شده بودند) روسیه را صحنه دیگری دیدند که در آن، دموکراسی در خطر قرار گرفته بود. از شعارهای لنین که سوسیالیسم به سرتاسر جهان گسترش خواهد یافت احساس خطر می کردند.

کمونیست ها خواهان صلح فوری و بدون الحاق خاک و بدون پرداخت غرامت بودند، ارتش آلمان مشغول پیشروی به سوی پتروگراد بود، لنین نظر خود را مبنی بر «برقراری صلح به هر قیمتی» اعلام کرد. تقاضای دهقان ها برای زمین، نان و صلح، به کمک امضای قرار داد صلح لیتووسک (Brest Litovsk) با آلمان ها (کاملن تسلیم طلبانه و اجتناب

ناپذیر) و تقسیم دوباره مالکیت های اراضی تحقق یافت. به موجب این قرار داد که در سوم مارس ۱۹۱۸ به امضا رسید، روسیه از لهستان، کشورهای بالتیک، اوکراین و ناحیه باطوم، صرف نظر می کرد. که در پیامد آن و به گونه ای اجتناب ناپذیر، جنگی داخلی با ماهیتی بسیار خشونت آمیز درگرفت، که سرانجام بلشویکها در آن به پیروزی رسیدند. استقلال طلبان و ضد انقلابیون ارتشی معروف به ارتش سفید را تشکیل دادند، متفقین با اینکه هنوز به شدت گرفتار جنگ در جبهه غربی بودند، واحدهایی را برای متوقف ساختن ارتش سرخ به روسیه فرستادند. ایالات متحده نیز به دستور پرزیدنت ویلسون (Wilson) به این حرکت پیوست و پانزده هزار سرباز آمریکایی را به سیبری روسیه فرستاد تا در محاصره اقتصادی شرکت کند و به تامین اسلحه برای نیروهای ضد بلشویک پردازند. دولت بریتانیا، ویلیام سامرست موام (W.S. Maugham) را در ماموریتی مخفی، با بودجه ای نا محدود، به پتروگراد فرستاد، دستور این بود: "روسیه را در حالت جنگ نگهدارد و با کمک نیروهای دولتی، بلشویکها را از رسیدن به قدرت باز دارد". انگلیسی ها به نفت قفقاز چشم طمع دوخته بودند، ژاپنی ها می خواستند سر پلی در خاور دور در خاک آسیا بیابند، فرانسوی ها به اوکراین و گندم آن طمع داشتند و امریکایی ها خواهان دست اندازی به اقتصاد سراسر روسیه بودند. این کشور ها، همچنین با حمله به دره دون و سیبری، اسیران جنگی چک و اسلواک را نجات داده و علیه بلشویکها تجهیز کردند. اما همانطور که قبلتر نیز نوشتیم با وجود این مداخلات، ارتش سرخ پیروز شد. ولی این پیروزی، لطمات و صدمات شدیدی به روسیه وارد آورد. محاصره متفقین راه ورود هر نوع آذوقه از خارج را بسته بود. تولیدات کشاورزی یکباره کاهش یافت و محصولات صنعتی به یک هفتم میزان قبل از جنگ رسید. مواد

سوختی نایاب شد و قطارها از کار افتادند. قحطی هفت میلیون نفر را از بین برد. با این همه، لنین استقامت نشان داد و در برابر همه چیز و همه کس مقاومت کرد، در سرتاسر امپراتوری سابق تزاری، کمونیسم را برقرار کرد و در سال ۱۹۲۲ اتحادیه ای از جمهوری ها را با نام "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" اعلام کرد که به طور خلاصه به آن "اتحاد شوروی" گفته می شد و شامل قلمرو وسیعی در روسیه، اوکراین، بلاروس و قفقاز بود و در سال ۱۹۴۰ مناطقی از فنلاند، رومانی و کشورهای حوزه بالتیک (استونی، لیتوانی و لیتوانی) به آن افزوده شد.

روسیه پیش از انقلاب، همچنان که گفتیم، اقتصاد فئودالی داشت که به تازگی (اگر چه دیرتر از موعد) در آستانه دگرگونی به سرمایه داری قرار گرفته بود. بنابراین مردم آن ستم دوگانه ی قوانین ارضی فئودالی و آغاز مناسبات کاری سرمایه داری را برگرده می کشیدند. دسته ای از مارکسیست ها بر این عقیده هستند که انقلابیون قدرت سیاسی را با استفاده از فرصت به چنگ آوردند. این گروه، انقلاب روسیه را، نمونه ای عینی از اینکه "چگونه یک انقلاب مارکسیستی نکنیم" می دانند؛ و به اعتقادشان از دیدگاه تئوری مارکسیستی محض، این تحولات، تناسبی با تئوری ماتریالیسم تاریخی ندارد. (که تروتسکی این امر را کاملن مطابق قانون تاریخی می دانست) دلیل این عقیده شان این است که، طبق تئوری مارکس، اولین کشوری که باید دستخوش انقلاب کمونیستی می شد، انگلستان یا برخی از دیگر اقتصادهای صنعتی بسیار پیشرفته بود. البته مارکس می گفت انقلاب ممکن است در کشور کمتر پیشرفته آلمان نیز وقوع یابد. اما روسیه را در هر حال عقب افتاده تر از آن می دانند که پیشگام شود. به اعتقاد این رفقا، آنگاه که کمونیسم



در نقاط دیگر پا گرفت، کمونیسم روسی می توانست دنباله روی وفادار آن باشد.

پیش بینی مارکس این بود که انقلاب کمونیستی در پیشرفته ترین نظام های سرمایه داری روی می دهد. این نظام ها نیروهای تولیدی (یعنی تکنولوژی) را تا بالاترین سطحی که سرمایه داری توان آن را داشت، رشد می دادند و آنگاه به دلیل بحرانه ای داخلی خود، راه به کمونیسم می بردند. کسی ادعا نمی کند که روسیه توان تولیدی بالایی داشته! همان طور که پیش تر نیز نوشتم، روسیه تازه گام به مرحله ی سرمایه داری گذاشته بود و از نظر اقتصادی در مقایسه با قدرت های عمده ی اروپایی پنجاه سال عقب مانده بود. اما آیا سوسیالیست های کشورهای «عقب مانده» باید به بهانه عقب مانده گی، از فعالیت سیاسی دست بشویند؟! مسلمان رُزا لوکزامبورگ با این نظر مخالف بوده. به نظر لوکزامبورگ، «عمل سیاسی» هر گونه نارسایی و نارسیدگی در شرایط عینی انقلاب را جبران می کند. البته لوکزامبورگ عقیده داشت که شیوه عمل و نظریه لنینیستی در مورد حزب، نمی تواند به تحقق سوسیالیسم بینجامد. چرا که «مبتهی بر خود آگاهی طبقاتی، خود جوش، مستقیم و بلافاصله توده ها نیست.» به نظر او، برداشت لنینیستی تنها به «دیسپلین» و «وظیفه شناسی» می انجامد. گرچه خود لوکزامبورگ به نارسایی فکری و بی حرکتی طبقه پرولتاریا اذعان داشت و از دشواری برقرار ساختن سوسیالیسم با توجه به روحیه طبقه کارگر آگاه بود، اما با این حال، تنها توده را وسیله اصلی تحقق انقلاب سوسیالیستی می دانست. به نظر او پرولتاریا، تنها می توانست در قالب توده واجد «روح جمعی» ظاهر شود. تروتسکی حزب انقلابی را در تحلیل نهایی، مامایی می نامد که تنها می تواند ادعا کند که مجبور به انجام عمل سزارین است. لوکزامبورگ می گفت

«حزب نمی تواند به صورتی قضا و قدری، دست روی دست بگذارد و منتظر ظهور وضع انقلابی باشد.» در درون حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز از ضرورت اعتصاب توده ای و عمل توده ای به جای شیوه های نفوذ پارلمانی حمایت می کرد. شاید توده ها در اندیشه لوکزامبورگ صرفن سمبلی ایدئولوژیک و رمانتیک بوده باشد، اما به هر حال، برای پیروزی انقلاب، باید به مردم - نه گروه برگزیده انقلابیون - اتکا کرد.

در داخل جنبش انقلابی روسیه، بحث شدیدی بالاگرفت: گروهی موسوم به منشویک ها (کائوتسکیست ها) استدلال می کردند که شرایط در روسیه آماده ی یک انقلاب مارکسیستی نیست و روسیه قادر به حرکت در راستای انقلاب سوسیالیستی نیست. به باور آنها هر گونه تلاشی در این راستا منجر به بروز فاجعه خواهد شد. این دیدگاه حزب سوسیالیست بریتانیا نیز بود که به خود می بالد که در همان ۲۴ ساعت نخست، انقلاب روسیه را به عنوان انقلابی «غیر مارکسیستی» محکوم کرد. روسیه در مقایسه با قدرت های عمده ی اروپایی کشوری عقب مانده بود، اما بخشی از اقتصاد جهانی بود. یعنی گام به مرحله ی سرمایه داری گذاشته بود و عضوی از سیستم جهانی سرمایه داری بود. در یک مثال ساده تر می توان گفت: زنجیر دنیای سرمایه داری، حلقه های (کشور) مستحکم زیادی دارد و حلقه های ضعیف نیز دارد. لنین نیز برای رساندن مفهوم انقلاب روسیه همین مثال را می زند: " زنجیر در ضعیف ترین حلقه اش شکست. " و تروتسکی اینگونه ادامه می دهد که مردم روسیه مجبور شدند برای بریدن از جنگ (نتیجه ی تضاد های امپریالیسم جهانی) طبقه حاکمه را سرنگون کنند. به این طریق، زنجیر جنگ، در ضعیف ترین حلقه اش شکست. طبق گفته کلوزویتز، جنگ، ادامه سیاست است با وسایل دیگر.

نظر تروتسکی این است که گرایش‌ات عمده سیستم امپریالیستی «دوران صلح»، در جنگ اول جهانی، تنها خود را خشن تر منعکس ساختند. هر چه نیروهای کلی تولید بیشتر رشد نمود، رقابت در بازار های جهانی شدیدتر، متخصصات هر چه بُرنده تر، و رقابت تسلیحاتی هر چه دیوانه تر گردید و این اقدام برای شرکت کنندگان ضعیف تر، بیش از پیش مشکل گشت. تروتسکی به این دلیل مقام اول را در سقوط کردن به کشور های عقب مانده می دهد؛ و نتیجه گیری می کند که "زنجیر دنیای سرمایه داری همیشه تمایل دارد در ضعیف ترین حلقه اش بشکند."

انقلاب های موفق، به این دلیل بسیار کم هستند که برای پیروزی یک انقلاب، تنها یک سری دستور العمل تکنیکی، کافی نیست. انقلاب مستلزم یک سری شرایط (اجتماعی، سیاسی و...) است. تروتسکی در جواب کتاب مالاپارت، نویسنده فاشیست ایتالیایی، می گوید: «اگر روسیه در شکم انقلاب را حمل نکرده بود، هیچ دستورالعمل تاکتیکی ای نمی توانست انقلاب اکتبر را به دنیا بیاورد.» انقلاب روسیه می بایست یک انقلاب بورژوایی می شد. اما همانطور که تروتسکی نیز بر این عقیده بود، بورژوازی روسیه، ضد انقلاب بود. اگر بورژوازی جسورانه مسئله ارضی را حل کرده بود، پرولتاریا روسیه، در سال ۱۹۱۷ قادر به تسخیر قدرت نبود. اما بورژوازی روسیه دیر به صحنه آمده بود و نمی توانست دست روی مالکیت فئودالی بلند کند! و حق تعیین سرنوشت جامعه بورژوازی به پرولتاریا منتقل شده بود. لوکزامبورگ این موضوع را قبول داشت که مسایل انقلاب شوروی را، که ناشی از جریانات بین المللی از یک سو و مسایل ارضی از سوی دیگر بود، نمی شد در درون مرزهای جامعه ی بورژوایی حل و فصل کرد.

تروتسکی در جواب این پرسش که حتا اگر در همان ۱۵ سال نخست، چه با یک تعرض نظامی موفق از خارج، و چه با اشتباهات غیر قابل جبران حکومت شوروی، سرمایه داری دوباره در قلمرو پهناور شوروی بر پا شود، چه می شود؟ پاسخ می دهد: "به همراه آن (سرمایه داری)، ناتوانی تاریخی اش نیز به پا خواهد خواست و چنین سرمایه داری به زودی قربانی همان تناقضاتی خواهد شد که در سال ۱۹۱۷ باعث انفجارش گردید."

مارکسیست های انقلابی مدت ها پیش از حوادث ۱۹۱۷، پیشروی انقلاب و رل تاریخی پرولتاریای جوان روسیه را پیش بینی کردند. در انتهای این بخش، گوشه هایی از نوشته لئون تورتسکی را مرور می کنیم. شکل پیش بینی سیاسی (تئوری انقلاب اکتبر) که سالها بر انقلاب اکتبر تقدم داشت (نوشته شده در سال ۱۹۰۵):

"در یک کشوری که از نظر اقتصادی عقب افتاده است، پرولتاریا می تواند زودتر از یک کشور سرمایه داری پیشرفته، به قدرت برسد. ... انقلاب روسیه شرایطی را ایجاد می کند که تحت آن، قدرت می تواند (در حالت یک انقلاب پیروز) به پرولتاریا منتقل گردد، حتا قبل از آنکه سیاست لیبرالیسم بورژوایی، فرصت داشته باشد که هنر حکومت کردنش را کاملا در معرض تماشا قرار دهد. ... سرنوشت ابتدایی ترین منافع انقلابی دهقانان با سرنوشت کل انقلاب، یعنی سرنوشت پرولتاریا، پیوند خورده است. به محض رسیدن به قدرت، پرولتاریا به عنوان طبقه آزادکننده در مقابل دهقانان ظاهر خواهد شد. ... پرولتاریا به عنوان نماینده انقلابی ملت، رهبر مورد تصدیق مردم در مبارزه با حکومت مطلقه، بربریت و بندگی، وارد حکومت می شود. رژیم پرولتاریایی، از اولین لحظه، مجبور خواهد شد که برای مسئله ارضی، که سرنوشت توده های عظیمی از مردم روسیه به آن پیوسته

است، قد علم کند. ... انقلاب روسیه از نظر وظایف آنی، یک انقلاب بورژوازی است. ولی بورژوازی روسیه ضد انقلاب است. بنابراین پیروزی انقلاب فقط به صورت پیروزی پرولتاریا ممکن است. ولی پرولتاریای پیروز، در حد پروگرام بورژوا دمکراسی توقف نخواهد کرد و به پروگرام سوسیالیسم ادامه خواهد داد. انقلاب روسیه، اولین مرحله ی انقلاب سوسیالیستی جهانی خواهد شد. ... نیروهای تولید ملی مدت هاست که از محدوده ملی فراتر رفته اند. یک جامعه سوسیالیستی در درون مرزهای ملی عملی نیست. هر چقدر هم موفقیت های اقتصادی یک دولت کارگری چشم گیر باشد، پروگرام «سوسیالیسم در یک کشور» یک خیال خام خرده بورژوازی است، تنها یک جمهوری فدرال اروپایی و سپس جهانی می تواند عرصه ای واقعی برای یک سوسیالیستی هماهنگ باشد. ..."

پیام امام خمینی به گورباچف :

در ۲ جنوری ۱۹۸۹ میلادی مطابق ۱۲ جدی ۱۳۶۷ خورشیدی پیام ابلاغیه خمینی توسط هیات اعزامی به مسکو که غبارت بودند از «دکتر محمد جواد لاریجانی و مرضیه حدید چی دباغ، به سرپرستی آیت الله جوادی آملی» به گورباچف ابلاغ شد، این هیات ازسوی مقامات شوروی سابق بطوررسمی مورد استقبال قرارگرفتند ، امام خمینی با درک وموقعیت شناسی فراوان هنگامی چنین نامه ای را به رشته تحریر درآورد که گورباچف زمینه های انهدام کمونیسم را فراهم کرده بود، آثاروتبعات پرسترویکای گورباچف که جنبه های اقتصادی نظام شوروی را دربرمی گرفت درسیاست داخلی و خارجی این کشوراثرات فراوانی گذاشت، گورباچف به منظور دستیابی به اهداف پرسترویکا، اصلاحاتی را درسیاست داخلی و خارجی شوروی انجام داد که اولی به گلاسنوست

دومی به تفکر نوین مشهور بود، گورباچف معتقد بود پرسترویکا دقیقاً در چارچوب اصول مارکسیسم - لنینیسم انجام می شود و هدف آن، اصلاح انحرافات است که به قول گرباچوف تا آن موقع بوقوع پیوسته بود، گورباچف از لنین به عنوان منبع اصلی پرسترویکا یاد کرده است. خمینی در ایام اعلام پرسترویکای گورباچف طی نامه ای خطاب به وی پیش بینی کرد: « از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد». خمینی در این پیام با پیش کشیدن مسائل فلسفی و عرفانی و با اشاره به ناکامی سیاستهای مذهب ستیز آنان، از گورباچف خواست که به جای امید بستن به ماده پرستی غرب، به خدا و مذهب روی آورد، خمینی تصریح کرده بود: « مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید» وقتی شواردنازی وزیر خارجه وقت شوروی برای ارائه پاسخ گورباچف به دیدار خمینی رفت با شگفتی دید کسی که با آن صلابت و صراحت به دومین قدرت هسته ای جهان هشدار و پیام داده است، در خانه ای کوچک و گلین در جماران و در نهایت سادگی و بدون آن که حتی اندک اثری از تشریفات معمول دیده شود، با طمانینه و به استواری نشست است .

## منابع

- بررسی انقلاب روسیه - بخش نخست
- بررسی انقلاب روسیه - بخش دوم
- اطلاعات عمومی/عبدالحسین سعیدیان
- فرهنگ علوم سیاسی/محمد رضا بابایی
- سایت اینترنتی [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)
- سایت اینترنتی [www.roshd.ir](http://www.roshd.ir)